تکوین مرکبات از بسائط در عالم و تدوین نگاشتی آن در قرآن

من طلبه عرض می‌کنم مثل زندیقی که خدا را قبول ندارد ولی با قضیه شرطیه می‌گویم اگر خدایی باشد، اگر علم مطلق داشته باشد، اگر بخواهد این علمش را تدوین کند، چه کار می‌کند؟

یک راهش این است که از بسائط شروع می‌کند و مرکبات عالم را با بسائط سامان می‌دهد. زندیق می‌گوید حرف چرتی زدی؟! می‌گوید که این چرت نیست. چرا؟ وقتی کار کرده می‌بینند عالم به این صورت است. شما عناصری داری که بسیط است؛ الکترون و پروتون؛ با تعداد اینها می‌بینی چقدر مرکبات تولید می‌شود! اگر شما بخواهی کل شیمی را سامان دهی می‌گویند اول سراغ جدول توانبی بروید. تا آن را یاد نگیری من برای تو چه بگویم؟! اول آن را یاد بگیر، وقتی بسائط را یاد گرفتی حالا سراغ شیمی بیا. بعد شیمی آلی و شیمی ... را برای شما بگویم. قرآن کریم می‌گوید اول سراغ بسائط برو. خدا که می خواسته عالم خودش را تدوین کند از بسائط شروع کرده. شما به هر کسی که یک ذره فهم داشته باشد این را بگویید، می‌گوید حرف سفیهانه است؟! می‌بینند سر و پای آن حکمت است. یعنی نحوه نگاشت تکوین در یک لوحی که لوح پنبه نیست.

«فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ[1]»، رق پوسته بزغاله نیست. ببینید آیه شریفه چه دم و دستگاهی است؟!

«نٍ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ[2]»، این مدادش چه دم و دستگاهی است؟! نون مرکب است. این دم و دستگاهی که قرآن به پا می‌کند که این دم و دستگاه تدوین را توضیح می‌دهد، هر کسی که ذهن جوال و فهمی داشته باشد، این نظام را یک نظام منظم دقیق می‌داند. عین همینی که عرض کردم. ولو بداند و اعتقاد داشته باشد که این کتاب رمان محض است. ولی از نظم این رمان می‌فهمد که در آن اقتصاد، جامعه‌شناسی، نحو، صرف و ... هست. چرا؟ چون طوری تنظیم کرده که اینها در آن هست.

شما در علوم قرآنی اگر درست جلو بروید می‌توانید بالاترین غذا را برای کلاس‌های فنی تأمین کنید. چندین سال است که این را عرض کردم. اما این‌که چه زمانی محقق شود، نمی‌دانم. در آن صورت تعدد قرائات یکی از شرائط لازمش است. یعنی ما داریم خودمان را از تراث امت اسلامی به صرف برخی از چیزها محروم می‌کنیم.

اینها حالات طلبگی خودم است که عرض می‌کنم. ببینید از قرن یازدهم چه کار کرده‌ایم؟! شما فکرش را بکنید. از قرن یازدهم می‌گوییم «معظم المجتهدین من اصحابنا ذهبوا الی ان الکل مما نزل به الروح الامین علی قلب السید المرسلین صلوات الله علیه» بعد می‌گوییم ائمه معصومین فرموده‌اند «حرف واحد انما الاختلاف یجیء من قبل الرواة»، پس مجتهدینی که مرتب در کتاب هایشان می‌گویند اجماع است، اشتباه کرده‌اند. داریم مجتهدین ما هستند و اجماعات هم در کلامشان فراوان است، تصریح هم می‌کنیم «ذهبوا الی ان الکل نزل بها ...»، بعد می‌گوییم روایات اهل‌بیت که این را نمی‌گوید! یعنی ده قرن همه آنها می‌گفتند اجماع ما است. صاحب مفتاح الکرامه

فرمودند «تواتر نقل الاجماع». یعنی همه اینها خلاف روایت اهل البیت است. ذهن ما این را می‌پذیرد؟! بزرگان و اعلامی که هستند که می‌گویند باید بگوییم الشایع فی اخبارهم. یک وقتی است که می‌گوییم معذور بوده‌اند و ندیده اند، یادشان نبوده، در دستشان کتاب نبوده، اما یک وقت است که شیخ و طبرسی فرمودند «الشائع فی اخبارهم». در کافی آمده، دست همه بود. چه کسی است که کافی نخوانده باشد؟! شما اینها را چطور جفت و جور می‌کنید؟! معلوم می‌شود که در اینجا یک چیز شده است.

آن چیز چیست؟ یک نحو تغییر فضای حاکم بر بحث علمی است. فضای حاکم بر بحث علمی تغییر کرده. حالا اینکه چطور تغییر کرده باید بررسیم. و الا این خیلی چیز عجیبی است که بگوییم همه در آن اجماع، خلاف اهل البیت علیهم‌السلام مشی می‌کردند. آن هم در محل ابتلاتریِ مسأله که قرآن و قرائات آن است.

آن چیزی که عرض من است این است که تعدد قرائات یک تراث عظیم است. برای اهلسنت نیست. چرا از قرن یازدهم به بعد این مسأله برای سنی ها شده و حال آنکه وقتی الاجازات بحارالانوار را ببینید متعدد نقل می‌کنند که فحول علماء در اینها، این علماء بوده‌اند. کارشان این بوده. اما از قرن یازدهم به بعد فراموششان شده. چرا؟ به‌خاطر اینکه این تراث از قرن یازدهم کمکم فاصله گرفته و الا قبل از آنکه اینطور نبوده.

شاگرد: یعنی مقصود حضرت عالی این است که ما باید دوباره به آن فضا برگردیم؟!

استاد: و تراثی که از یک بحث علمی به فراموشی سپردیم –نمی‌گوییم آنها را احیاء کنیم- حداقل از آنها بحث کنیم و ببینیم درست بوده یا نبوده؟

---

[1]الطور ۳

[2]القلم۱

بازبینی #2
ایجاد شده 17 آوریل 2024 14:52:46 توسط ... .
به روزرسانی شده 27 مه 2024 14:05:13 توسط ... .